

گزیده‌ای از اشعار زیبایی شاعر گمنام حاج‌ملا اسماعیل فدائی کزازی

دکتر غلامرضا فدائی^۱

مقدمه

توجه به شرح حال بزرگان و اخذ سرمشق از آنان یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های انسان در زندگی است. انسان همواره می‌خواهد بداند و بداند که چگونه از دانسته‌های خود استفاده لازم را بنماید. معلم و یا به تعبیر عامیانه‌تر و شاید عارفانه‌تر الگو و اسوه از مواردی است که انسان همواره به دنبال آن است. همانطور که در مسائل نظری تا وقتی انسان به ذکر مثال نمی‌پردازد مسئله روشن نمی‌شود و یا درست جا نمی‌افتد در مسائل عملی هم تا زمانی که الگو و یا اسوه معرفی نمی‌شود مسئله به خوبی درک نمی‌شود. مثال در مباحث نظری کار را آسان و فهم را ساده می‌کند و یا به آن سرعت می‌بخشد، در مسائل عملی هم وقتی نمونه‌ها از شخصیت‌های برجسته معرفی می‌شود تازه می‌فهمیم که هم کار شدنی است و هم دیگرانی از جنس ما و شاید مقارن با زمان ما چنین کارهای بزرگی را انجام داده‌اند.

ذکر فضائل بزرگان اگر برای همه خواندنی و شنیدنی است برای کسانی که به نوعی وابستگی به این افراد دارند علاوه بر شنیدنی و خواندنی بودن ایجاد رسالت و مسئولیت بیشتر می‌کند. از این گذشته به تقویت پایه‌های قومی و خانوادگی و تحکیم روابط می‌انجامد.

یکی از این افراد که هم فاصله زمانی او با ما زیاد نیست و هم بسیار غریب و ناشناخته مانده است و هم فرزندان با همه کثرت و یا احیاناً شهرت در حقش جفا کرده‌اند، مرحوم حاج‌ملا اسماعیل فدایی کزازی

۱. دانشیار دانشگاه تهران

Email: ghfadaie@ut.ac.ir

است. این مقاله بنا دارد به شرح حال مختصری از وی بپردازد و بخشی از اشعار وی را با بیان الکنی که نگارنده دارد برحسب وظیفه به نمایش بگذارد.

شرح حال حاج ملا اسماعیل

او در حدود سال ۱۱۸۴ هجری قمری در منطقه کزاز دیده به جهان گشوده و در سال ۱۲۶۲ هجری قمری بدروود حیات گفته است. او عالمی آگاه و مجتهدی بزرگ در زمان خود بوده است و علاوه بر حدود ۲۱ جلد اثر، دارای اشعار فراوانی است که در نوع خود کم نظیر است. اسامی کتاب‌های او به شرح زیر است:

- ۱- منابع البراهین فی تحقیق الحق الیقین.
- ۲- الاشعة البدیة فی شرح الجعفریة.
- ۳- الفیوضات القدسیة فی شرح الرسالة المجلسیة.
- ۴- قرة العین الناظره فی شرح کتاب التنصره از علامه مطهر حلّی.
- ۵- معیار التمییز در شرح وجیز از علامه ملا محمد باقر مجلسی در رجال.
- ۶- صحیفه الشعر در نظم و نثر.
- ۷- جنات النعیم در مدح حضرت عبدالعظیم.
- ۸- کفایة الطالب در شرح مختصر منتهی السؤال و العمل در فقه.
- ۹- القساطیس المستقسطه فی القوانین المستنبطه در علم اصول.
- ۱۰- شرح النظام در تاریخ حضرت رسول.
- ۱۱- مراحل التحقیق در استواء الطریق.
- ۱۲- عوامیة الامامیة.
- ۱۳- انانیة العوامیة.
- ۱۴- کشف الاسرار در رموز اشعار.
- ۱۵- عقد اللالی در اصول و اعتقادات.
- ۱۶- منظومة الشک و السهو و الخلل و الجبران.
- ۱۷- السؤل و الجواب.
- ۱۸- رسالۃ المجلسیة.
- ۱۹- رسالۃ الغین.

از اساتیدی که او از آنها نام برده است: سید محمد فرزند سید علی اکبر، میر سید علی فرزند محمد علی طباطبائی، میرزا ابوالقاسم فرزند حسن، شیخ موسی فرزند شیخ جعفر نجفی و ملا رضا استرآبادی است. از شاگردان او اطلاعاتی در دست نیست. اشعار او شامل غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، رباعی و غیره است. آنچه درباره او گفتنی است گمنامی اوست. او با آنکه در زمان خود فردی برجسته بوده و آثار او دلالت بر

اهمیت او دارد و مرحوم آقا بزرگ تهرانی در مجلدات *النریعه* خویش بسیاری از این آثار را ذکر کرده ولی در اغلب شرح‌حال‌ها نامی از او برده نشده است. همچنین با داشتن اشعاری نغز و دلنشین که گوشه‌ای از آن را در این مقاله می‌بینید در تذکره شاعران مانند آتشکده آذر و یا مجموعه عبرت نائینی از او یادی نشده است. در این کتاب‌ها فدائی اغلب به فدائی کرمانی و یا یزدی و استرآبادی و غیره اختصاص دارد.

ویژگی اشعار او:

بررسی ویژگی‌های اشعار مرحوم حاج ملا اسماعیل فدائی کار آسانی نیست. باید افراد خوش ذوق و ادیب درباره آن تتبع و غور کنند. اینجانب از آنجا که قریب به شش ماه است بر حسب وظیفه شرعی و خانوادگی مشغول تصحیح ابیات و غزلیات او هستم تنها به خاطر شناساندن این شاعر خوش قریحه، عالم و مجتهد اشاراتی بسیار کوتاه و مختصر به بخشی از ابیات او می‌نمایم. باشد تا با همت فرهیختگان کشور و از جمله علاقه‌مندان و اولاد او اقدامات شایسته‌ای در جهت معرفی وی برداشته شود. ویژگی‌هایی که من در خصوص اشعار او به اختصار ذکر نموده‌ام عبارتند از:

۱- کثرت ابیات

در حالی که بسیاری از شعرای معروف اشعارشان محدود است و حدوداً از مرز ده هزار و به ندرت بیست هزار می‌گذرد نامبرده به تنهایی بیش از چهل هزار بیت شعر در سبک‌های مختلف دارد.

۲- تنوع قافیه‌ها

همه می‌دانند که بعضی قافیه‌ها در اشعار فارسی نسبت به بقیه هم نادرتر و هم سخت‌تر است. به اشعار بزرگانی چون حافظ هم اگر بنگریم این مسئله را به خوبی می‌بینیم. ملا اسماعیل فدائی در قافیه‌های سخت و گاهی نادر کار کرده و به خوبی هم از عهده آن بر آمده به عنوان مثال: قافیه خ، ذ، شین، ص، ض، ظ، غ، ق که برای اختصار از هر یک فقط بیت و یا ابیاتی آورده می‌شود:

می‌کند از زلف تو هر تار رقص می‌کند حسن تو بر رخسار رقص

یا

گشته امشب یا دلم از محنت هجران خلاص

یا که امشب یوسف مصر گشته از زندان خلاص

یا

ای بسویت نگران گلشن فیض پر ز گلچین رخت دامن فیض
یا
ای گرفتار به رخسار تو شمع آرزومند بدیدار تو شمع
یا
مانده در وعده دیدار دریغ منتظر دیده خونبار دریغ
یا
شد تمام عیش جوانی حیف حیف گشت آخر زندگانی حیف حیف
یا
ساقی بیار جام که دارم تب فراق طبع دلم ز آتش تب دارد احتراق

۳- استعارات و تشبیهات

شدم آواره و سنگ غمت بشکست بالم را
در این دام بلا من از کجا جویم نشانت را
ز پیشم بال بگشودی و من در دشت هجرانت
به هر خس نالم و گیرم سراغ آشیانت را
یا
ما که پا بر قبه صحرا زدیم شکر الله باز زیر پا زدیم
از دوات بحر بگذشتیم و پایم گرامی انسانی و مطایبت منگش
گاهی از ناد علی کردیم یاد گناه دم از لا فتی الا زدیم
زاشک بحرین بصر در آرزوش طعنه ما بر لولو لالا زدیم

یا
شکر الله که چو خور باز جهانگیر شدیم
هفت اقلیم معانی همه را سیر شدیم
پیشتر ما ز رحم طفل سخندان بودیم
در رحم این همه ماندیم که تا پیر شدیم

می کشیمان به خدنگ مژه دیگر ز چه باز

ما که از هجر تو صد جا هدف تیر شدیم
یا

باشد کجا به لعل و جواهر بهای تو شاه است از این جمال و جواهر گدای تو
آرم نثارت از یمن دل عقیق خون پاشم ز دیده لعل بدخشان به پای تو
آب گهر ز لجه بحرین دیده ام گشته روان به بندر صورت برای تو

یا

بیا که حسرت صد ساله ام ز دل به در آری
کنی به کعبه ی من گر شیی به ناز گذاری

بزن بر آتش و خاکسترم بکن پامال

ز من گر آینه ی خاطرت گرفته غباری

کند به دیده احباب کار صد پیکان رود

اگر به پای تو دوست ناوک خاری

تو رفتی و زپی ات هر نفس فرستم زار

زاشک و آه و پیامی پیاده ای و سواری

۴- بحرهای مختلف در اشعار او

بحر در اصطلاح عروض نوع و جنس وزن شعر است، همانگونه که در موسیقی دستگاه است. تاکنون در شعر فارسی ۱۹ بحر اصلی و تعدادی بحر فرعی تعریف کرده‌اند (انوشه، ۱۳۶۷، ۲۲۸). مثلاً گویند سعدی در بوستان خود در قالب مثنوی و در بحر متقارب فعولن فعولن فعولن همانند وزن شاهنامه فردوسی سروده است (سعدی، ۱۳۶۸، یک). حاج ملا اسماعیل شاعر توانائی است که اگر در همه بحور شعر نسرانیده باشد به نظر می‌رسد در اکثر آنها شعر داشته باشد که قابل بررسی و تحقیق است. به عنوان نمونه:

خوشا به حالی که از وصالی رسد به شادی پس از ملالی

خوش ایندم ار جان کند به قربان ز بعد هجران به ماه و سالی

رفتیم از درت دور اما به ناله و آه
گشتیم بی تو مهجور اما به آه و زاری
یا

صراط المستقیم است عشق جانان
بس است ای مفتیان راه ضلاله
پس از الف و دویست و پنجه و هفت
کنم یاری طلب الف دو ساله

یا

ساقی بیار که تازه کنیم عهد تازه‌ای
جام می الست ز دادار ساده‌ای
هر کس گرفته کوره رهی راه می‌رود
تا ما گرفته‌ایم ره شاه جاده‌ای
از راه یزد کرده سفر زائران طوس
یا گشته دل به راه تو دارالعباده‌ای

یا

کی وصف تو گنجدم به نامه
بنویسم اگر که تا قیامه
هر کار کنی به وقت میکن
جوئی تو اگر ره سلامه

یا

هجرت ای سرو روان ما را زپا انداخته
چند دارد تاب هجرِ سرو رعنا فاخته

یا

جمالت کرده دل را سست و محو و مست البته
که رویت هر که دیده داده دل از دست البته

یا

فدائی همت عالی فرو نارد هوس را سر
که این کاری است ای دل کار طبع پست البته

یا

گفت علم عالمی باشد زچه
گفتم از فهم الف ب تا به ی

گفت هر کس فهمد این را گفتمش
لیک با چون و چرا و چه و به
چند می‌جوئی شکر از نیشکر
شین و کاف و ر بود در لام و ب
از سخن جوئی اگر شهد شکر
از فدائی جوی می‌جوئی ز که

یا

هجرت مرا یک در میان همچون تب غب آمده
هم نامه وصلت بجان چون نسخه تب آمده

۵- غزلیات و مثنویات

غزلیات و مثنویات در اشعار او فراوان است که در این جا به خاطر اختصار از ذکر مثنویات خودداری می‌کنم. مثنویات او بیشتر درباره مدح و مراثی اهل بیت علیهم‌السلام است. علاوه بر آن نوحه‌ها نیز فصل مشبعی در این رابطه است.

۶- ترجیع‌بند و ترکیب‌بند

ترجیع‌بند شعری است شامل چند بند هم وزن اما با قافیه‌های گوناگون که در پایان هر بیتی ثابت و واحد که به آن برگردان می‌گویند با قافیه مستقل می‌آید. و ترکیب‌بند شعری است در چند بند هم‌وزن اما با قافیه‌های گوناگون که در پایان هر بند، بیتی با قافیه‌ای مستقل و به صورت متغیر می‌آید (انوشه، ۱۳۶۷، ۳۵۳).
مثل:

در بیت حق بغیر علی زاده کس مگر
تا آنکه باشدش چه علی محرمی دگر
بیند خلق جانب هر کس بیک نظر
دارند خانزاد ندارند اگر پسر
بر خانزاد خویش نگاه پسر کنند

با آنکه خانه زاد خداوند اکبر است
نفس و اخ و پسر عم و صهر پیمبر است
فرزند اگر که نیست ز فرزند بهتر است
کیست آن‌که اقرب او به پیمبر زحیدر است

تا میل از آن جناب به جانی دگر کنند

۷- تاریخ در اشعار او

او از حوادث تاریخی فراوان یاد کرده است. داستان‌های قرآن یکی از آن موارد است. مثل:
توأم و یکبار مردن بر دو سن قدرتش بین در عزیز و در عُزیر^۱
قاتل و مقتول را نار است جای از زئیر اندیش در قتل زبیر
هست تل امتحان این خاکدان بگذر از تل چون یزید بن نمیر
شد عمر پیش امیرالمومنین آنکه بد پیش از عمر چندی عمیر
گر فدائی در محبت راسخی نه نصیری باش و نه کم از نصیر

یا

بر زمین افتد بریزد اشک با تطویل را بگذرد یوسف به ره گر مرقد راحیل^۲ را
تا بکی صد حيله می آری بی تحلیل مار حيله کن بهر مآلی هم دمی تحلیل را
انبیا را آمدی جبریل با شرع و کتاب کی توانی خواب بینی سایه جبریل را

یا

پس تو هم ای فیل، صاحب کعبه را شرمی بدار
شرم می آید گر از این خانه صاحب فیل را
کن بخود رحمی که چون طیر ابابیلت رسد
می‌دهد از فیل و صاحب هر دو جا سجیل را

۸- تلمیحات در اشعار او

تلمیحات و زیبایی‌های ادبی در اشعار او به قدری زیاد است که کمتر شعری از او را می‌توان یافت که اشاره و اشارات ادبی در آن نباشد. در این جا فقط نمونه کوچکی از آنها بر حسب انتخاب نگارنده آورده می‌شود.
مثل:

هستم اگر کم از گاه دشمن زیاده از کوه
شادم که پیش تو دوست کوهی است کمتر از گاه

دل گشته بیت الحزن آمد مگر شب هجر
با آنکه ماه کنعان امشب فتاده در چاه

یا

حدیث جنت و حور آیدم چه کار ای دوست
مرا که نیست بجز آرزوی روی تو کاری

در آرزوی نگارم مدام بلکه نمایم
نثار سنبل زلف تو یار مشک تتاری

چو بوم غمزده ضرب المثل شوم ترسم
به کام دل کنم ار بی تو دوست گریه و زاری

نهاده بر طبق کف زر حیات فدائی
بعذر پیش جمال نگار سیم عذاری

۹-راز و رمز در اشعار او

مثل:

کارم نشد به کام که کارم به کام شد
همت بلند بود زمطلب گرفت اوج
ساقی دلم شکست ولیکن درست شد
عیشم نشد مدام که عیشم مدام شد
مطلب تمام نشد که مطلب تمام شد
جامم نکرد پر که پر از نشئه جام شد

یا
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دهی شیر بر طفل بوزینه گر
ببازار بافندگان کی رواست
دهد کی بکنج لحد بر تو سود
به هر دل تجلی کن نور فیض
نه دجال را شاهی و نه کدخدای
گنه از یهودیه اصفهان
بود پیش اتباع او از قصور
نه بوزینه آن نه تو بوزینه‌گر
کنی بود کرباسی پودینه‌گر
نهی گنج دنیا به گنجینه‌گر
گرفت ار قساوت نه دل پینه‌گر
نشیند بجز یاد و صد کینه‌گر
کند منتشر کفر دیرینه‌گر
یهودی و اعراب مادینه‌گر

فدائی رخس جو ز آینه دل دل آئینه‌ی اوست آئینه‌گر

یا

سیزده کن اخذ از هفتاد و سه پس از آن هم دور میکن دو و سه
پس یکی ماند که دو و سه از اوست رهنمای و پیشوا بی چون و چه
در حدیث فرقه از آن سیزده نمط اوسط کیست ایشان فائتبه

۱۰- جناس در اشعار او

مثل:

چون براتی از برایت هست عار می نویسم من برات جان برات
بر وفاتم کن گذاری از وفا بر وفات امید دارم در وفات
بر در استاده فدائی جان به کف کن نگاهی بر فدای خود فدات

یا

بنده‌ی درویش را عشق توام کرده شاد کرده نه درویش را عشق تو درویش‌تر

یا

بارها خواهیم ز باری بی‌تو مرگ بلکه بباری رحمش آید باریم
چون فدائی کرده‌ام گم کار خویش باشد این‌ها جمله از بیکاریم

یا

گر درد به دل هزار دارم بی دردم و درد یار دارم
از درد و غمم مپرس یک یک درد تو چه بی شمار دارم
ای جان فدائیت فدایت از بهر تو جان نثار دارم

یا

خدایا ده بلا کیشان غم را بلایش را و کن دور از بلایش

یا

حیف است در حکم ای حکمران حیف
دارم نه این دوست شتوی و صیفی
زان گفت الحیف یدعوا الی السیف
بی‌حاصلم چون فصل شتا صیف

۱۱- عشق و شوریدگی در اشعار او

مثل:

ساقی بیار جام که کارم ز کار رفت
عمری کمین نمودم و غافل شدم دمی
یاد از بهشت و حور و می خوشگوار رفت
تیرم خطا نمود و شکار از کنار رفت

یا:

یا که درد فراق مرا به دل بار است
خبر کنید زلیخا و شان سر خوش را
هزار بار که باری هزار خروار است
که یوسف عجمی در میان بازار است
که زال مصر به کف رشته و خریدار است
که گر کم است دوا لیک درد بسیار است
گر عزیز کند و کند فدائی خوار
به شهر عشق بیا کن علاج بی‌دردی

یا

جمالت جلوه در دل کرد چون بدر
باذن ربهم من کل امر
شیم شد از خیالت لیل القدر
سلاّم هی حتی مطلع الفجر
فدائی عاشقان را خون بود قدر
ندارند عاشقان پروائی از جان

۱۲- تخلص او

تخلص او فدائی است و در همه اشعارش غزلیات و یا مثنویات آن را ذکر کرده است. بعضی اوقات با زیبایی و با اشاره به حادثه تاریخی هم نام و هم تخلص خود را ذکر کرده است. مثل:
اگر پرسد چه کردی با فدائی
بگو اسماعیل را کردم فدایش

۱۳- درد و شکوه در اشعار او

مثل:

خوش است ای دل به دلبر راز گفتن
ز دریا جانب بندر رسیدن
وز آنجا کردن آهنگ سپاهان
بکلی بستن از زاغ و زغن لب
نمودن شکوه از بی مهری دوست
حدیث درد هجران باز گفتن
حدیث خواجه شیراز گفتن
سخن از رفتن کزاز گفتن
سخن باز از زبان باز گفتن
جفای جمله بی اغماز گفتن

یا

فدائی ما ز بُن‌کنندیم بنیان شکیب امشب
ز سیلاب غم آن دلبر نا مهربان آخر

یا

به کامم کی گوارا شکر و شیر
ببالینم رسیدی در دم نزع
ز هجر روی تو بیجا چه نالم
دلَم می سوزد از این غم فدائی
که کرده هجر جانانم ز جان سیر
به قربان سرت دیر آمدی دیر
که هجرانت نمی گنجد به تقریر
که بینم حق شناسی را به تزویر

۱۴- حاج ملا اسماعیل و مردم زمانش

او در عین حالی که در بعضی موارد از کزاز و زیبایی‌های آن سخن می‌گوید ولی در پاره‌ای از اشعارش گوئی از مردم آنجا خسته شده و از این که قدر او را نمی‌دانند گلایه دارد. مثل:

وز آنجا کردن آهنگ سپاهان
سخن از رفتن کزاز گفتن

یا

نیست باک از نیش عقرب دیگرم ای دل که هست
اقربایم هر یک از بهر اذیت عقربی

۱۵- صنایع ادبی در شعر او

به کاربردن تضاد در دو بیت زیر به خوبی مشاهده می‌شود و توانائی شاعر را در بکارگیری مفاهیم برای بیان مقصود خویش که همانا محال بودن امری (انتظار وفا از دنیا داشتن) است را به خوبی نشان می‌دهد:

وفا و الفت از زال جهان جستن بود جستن
عسل از حنظل و شهد از سم و خور زاہر و نور از ظل
امید بخشش از بخشنده ای دارم که میبخشد
گهر از آب و لعل از خاک و شهد از نخل و گل از گل

۱۶- وعظ و موعظه در اشعار او

وعظ و موعظه در اشعار او فراوان است و کمتر شعری را می‌توان یافت که خالی از پند باشد. در واقع او شاعری واقعگرا، عالم، عارف و متعهد است. به عنوان مثال:
لب ز عسل تر چه شد می شود از نیشتر
هست در این نوش و نیش از پی او نیشتر
جز به کفاف از جهان تر مکن القصه لب
هر چه خوری آب بحر تشنه شوی بیشتر

یا

به زنجیر طبیعت بسته چندی
بر آری دل ز پای شوق بندی
قدم بر فرق عرش نیستی زن
برون آری زین حویض خود پسندی
ز همت نیست از دنیا گذشتن
ز خود بگذر اگر همت بلندی

۱۷- اشاره به داستان‌ها در اشعار او (قصیده)

می‌دهد کی شمع شب نور آدم شب کور را
چشم نا بینا کجا بیند شعاع نور را
صالحان قوم موسی صالح قوم خوداند
نیستند صالح شنیدن صوت کوه طور را
گوش کن ای کارفرما نقل اصحاب رقیم
تا بدانی مزد باید داد هر مزدور را
می‌شود در دم مصاحب با سلیمان مور لنگ
لطفش ار بخشد به موری طالع تیمور را

۱۸- کلام در اشعار او

مباحث کلامی شامل خداشناسی، و به ویژه امام‌شناسی در اشعار حاج ملا اسماعیل به خوبی خودنمایی می‌کند مثل:

دم زخم زآیهی وصل تو اگر با شد و مد
مد و تشدید کند وصل ازل را به ابد
با تو ما راست یکی نیست و او هم نه یک است
ما موحد ز توایم و تو خود فرد احد
از چه رابع به ثلاث است و نه ثالث به ثلاث
زانکه ذات احدش را نسزد سنج عدد

یا

شده از خرد دور نور نظر
بکامم ز غم زهر و خون نقل و می
خردمند چون ابن عباس کو
ابوبکر سازد عمر را وصی
به نزدیک این صاحبان خرد
ولی چونکه خواهد دوات و قلم
نشاید برو کرد هیچ اعتبار
مگر داده در شان ایشان خدا
نه آنشاه دین کز گدائی او
فدائی برد هوشم از سر که چون

گرفته سَبَق چشم عبرت نگر
که من می‌خورم غم به خون جگر
که روی زمین سازد از گریه تر
به شورا وصیت نماید عمر
صحیح است این هر دو و معتبر
نبی تانویسد وصیت دگر
که هذیان بود قول خیر البشر
بما ینطق و ما اتکم خبر
کنند این دو را اعتبار آنقدر
همه عاقلان کور گشتند و کر

خارج ز این است من این الی این بیرون ز کیف است من کَیْف الکیف

۱۹- اقتباس و یا استقبال از شعرای دیگر

در بین شعرا مرسوم است که از سبک و یا مفاهیم سروده شده شاعران متقدم و یا همعصر خود استقبال می‌کنند و اشعاری می‌سرایند. نمونه آن را می‌توان در اشعار زیر یافت:

یا

ما غیر رخ یار مثالی که نداریم جز روی تو ما مه جمالی که نداریم
مائیم و همین فکر و خیال تو شب و روز ما غیر خیال تو خیالی که نداریم
افتاده به دل عکس رخ یار و گر نه ما آینه آب زلالی که نداریم
که نمونه آن به ویژه عکس رخ یار را در اشعار دیگران و به ویژه حافظ می‌بینیم که می‌گوید:
ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم

یا

ملک عالم قدسم که شدم خاک‌نشین خویش را چند کنم بیش از این خوار ای دل
انتظارم که قفس بشکنم و باز پریم تا حریم حرم قدس دگر بار ای دل
که از اقتباس از شعر زیر است که می‌گوید

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم

یا

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

یا

برگو ز من فرهاد را آن کوه کن استاد را میکنم ز شیرین یاد را کان مهوش غماز کو
کو رفرف خاقان چین کو لعبتان نازنین کو عیش و نوش بی قرین آن شاه لعبت باز کو
چون بگذرد جزئی زمان آیند و گویند دیگران همچون فدائی نکته دان در صفحه کزاز کو

که انسان را به یاد شعر زیر می‌اندازد که: *رتال جامع علوم انسانی*

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان
و حافظ هم با این قافیه غزلی دارد.

۲۰- سبک عام و خاص

در حالیکه بعضی از اشعار او بسیار سخت و راز آلود و مشکل است پاره‌ای از اشعار او بسیار ساده و عامیانه در عین داشتن صلابت و زیبایی است، مثل:

رفتی ای سرو روان یعنی چه از برم جلوه کنان یعنی چه
بشکستِ دلم ای دوست زدی طعنه چون دشمن جان یعنی چه
آنکه شد غره به سود از تو کریم نکند سود و زیان یعنی چه
از در دوست فدائی محروم می‌رود گریه کنان یعنی چه

۲۱- توجه به حکمت

انتزاعیات عقل است اعتبارات صفات

منشا این انتزاعیات دان مکنون ذات

مظهر آثار هر مفهوم ثابت ذات صرف

اعتباریات عقلی را نه در خارج ثبات

جوهر معنای عالی عار دارد از کلام

این همه توجیه لفظ و اصطلاحات و نکات

یا

چون حاجت بر جزء بود شرط مرکب

ترکیب نه شایسته وحدانیت رب

۲۲- تفکر و تحقیق

مثل:

برده بر کوه خیالم ره پلنگ تازه

کرده در دنیای فکرم جا نهنگ تازه

جامه تحقیق ما را کرده رنگ تازه

در خم اندیشه معنا ز نو صباغ عقل

عقل می‌کند هر دم ز خوف ره درنگ تازه

طی مقصد کی باین جرات کند این کهنه

چه کن لنگی بپای خود کلنگ تازه

بست با صاحب ریاضی زیجی از نو یا که زد

هر زمان از ترکش معنی خدنگ تازه

می‌کشد چابک سوار رزم میدان گاه عقل

۲۳- استفاده از آیات قرآن و احادیث:

حاج ملا اسماعیل نظر به احاطه‌اش به آیات قرآن فراوان از آن در اشعار خود استفاده کرده که در این جا فقط به طور نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

مثل:

بنگر به لایمسه الا المطهرون
قرآن کامل از کف ناقص عیار رفت
مائیم و این دو سبع مثنای که هر دو را
تشدیدهای سبع مثنای به کار رفت

۲۴- مضامین دینی

مثل:

نه طاعت و تقوی نه دعا ای دل غافل
تا کی نکنی یاد خدا ای دل غافل
گاهی که نمازی کنی آنهم چه نمازی
با صد خلل و عجب و ریا ای دل غافل
کن فکر خطا پوشی آن روز که بر تو
پوشند کفن جای قبا ای دل غافل
آراسته حکمت و پیراسته علم
شو چون علما و حکما ای دل غافل
اظهار غنا گاه غنا قطع عمل کن
در فقر کن اظهار غنا ای دل غافل
پروا کن و پرواز کن این کون و مکان را
بگذر ز سمک تا به سما ای دل غافل

۲۵- توجه به اهل بیت، به تفکیک امامان و حضرت زهرا

مثل:

قتل دل کردی مرا یکسر چرا
بر دل از مژگان زدی خنجر چرا
بی سکون دل با سکون گشتی زچه
روی آن بر بحر و این بر بر چرا
هر دو کشتی آن به بحر و این به بر
آن به لنگر این بلا لنگر چرا
با وجود بن عم و بنت و دو این
اجنبی بر جای پیغمبر چرا
از پس غصب خلافت با غضب
نخله صدیقه اطهر را
گفتنی است که معنی بیت دوم و سوم فوق مدت‌ها ذهن مرا به خود مشغول کرده بود. تا در روزی که برای دوست فاضلی آن را می‌خواندم دو کشتی یکی کشتی نوح و دیگری کشتی اهل بیت در روایت سفینه نوح به ذهنم خطور کرد که به نظر می‌رسد درست باشد.

۲۶- عنایت به شاعران گذشته مثل حافظ و مولوی

بشنو تو از فدائی کزاز و ترک کن
اشعار فیضی دکن و سیف اسفرنگ
یا
بر گو فدائی لفظ تو سعدی
ذهن تو حافظ حدس تو صائب

۲۷- توجه به عرفان

مثل:

خو گرفتی به غریبی چه تو بسیار ای دل
بایدش باز گرفتی ره کنعان در پیش
عندلیبی تو مگیر انس به ویرانه جغد
ملک عالم قدسم که شدم خاک‌نشین
انتظارم که قفس بشکنم و باز برم
باز گشتن بوطن شد بتو دشوار ای دل
یوسف آمد اگر از مصر به کنعان ای دل
رفته یادت مگر از ساحت گلزار ای دل
خویش را چند کنم بیش از این خوار ای دل
تا حریم حرم قدس دگر بار ای دل

۲۸- مکان‌های جغرافیایی در اشعار او

تحقیق در اینکه او به چه مکان‌هایی سفر کرده از درون اشعار او قابل بررسی است. شاعر ما که مربوط به حدود ۲۰۰ سال پیش است از کزاز بارها و بارها نام می‌برد. از جمله اشعاری که نام‌های جغرافیایی در آن است عبارتند از:

مثل:

دل تابه و تب ریز غم یا شیشه و لبریز غم
لب بادکوبه زاه بس در بند لب تنگ از نفس
نبود شکی زین پس که ما فرمان چه لاهیجان کنیم
ما رو بگرستان کنیم امشب سوی جانان رویم
با خوجی ایمان رویم تا خرج هشدر خان کنیم
خوشا یزد و هوای سالم یزد خوشا طبع سلیم مردم یزد
الهی تا شود قائم قیامت لوای امن باشد قائم یزد
یا
خوشا الوند خوشا آثار الوند
خوشا الوند خوشا آثار الوند
خوشا حوض نبی آب بهشت آب
بود کوثر نما کهسار الوند
یا
خوشا آن آب آب افشان الوند
بود کوثر نما کهسار الوند

۲۹- احاطه او به لغت

وقتی شاعری از لغات پیچیده و دور از ذهن استفاده می‌کند نشان از احاطه و تسلط او به لغات گوناگون و حتی در بین قبائل گوناگون دارد. تحقیق در اشعار او می‌تواند از این جهت هم مفید باشد. نمونه‌ای از این اشعار عبارتند از:

| | |
|-------------------------|-----------------------------|
| بشنو از من صفت اهل زمان | تا بدانی که کیانند کیان |
| پدرانند ابا جعده نام | ام حثور همه مادرینان |
| ابن مقرض پسرانند همه | دخترانند بنات الوردان |
| گر به هنگام عروسی برسند | ابن عرس این و بنات العرس آن |

یا

بی برگ و بریم بی تو ای دوست

چون راه صلنقع و یلنقع^۳

یا

| | |
|-----------------------------------|--|
| تو شمس و تو شمع وز نور تو دل | روز آن معمس ^۴ شامان مشمع |
| گردانم ار چشم آید چه رود آب | قید است و چشم دل بی تو مصنع ^۵ |
| عشق مجازی مستی و بازی | خوردن شراب و آن هم سقرقع ^۶ |
| طاحونه ^۷ دل گردتو گردد | از گریه اش آب وز ناله ججع ^۸ |

۳۰- اشعار فارسی - عربی

علاوه بر اینکه او از لغات عربی در اشعار خود به طور فراوان استفاده کرده است، اشعاری دارد که نیمی از آن فارسی و نیم دیگر عربی است. نمونه آن به این قرار است:

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| رود چون رود اشکم ز عینین | الی یا قره العینی الی این |
| تو اش از بعد نالی و من از قرب | و کم بون بعید بین امرین |
| رقیب از دوست دارد شکوه بسیار | و لا ادری یقول الحق، ام مین |
| به نرمی سنگ را کردن توان موم | کذا المومن یکون هین و لین |
| به کار خویش و دل حیران شدم من | فانی اشتغل من ذاک نحسین |
| رهین دین حبّ دوستانم | عَلّی حبهّم فی الجید کالدین |
| چه کردی شین ز زین مجلس خیز | اذا قال فدائی قم فقل زین |

۳۱- روحیه انقلابی

شاعر ما در عین توجه به عرفان و بیزاری از دنیا، به نظر می‌رسد در بعضی موارد بسیار انقلابی است و گویا از زمانه و زمان گله دارد. به علاوه نسبت به مسائل زمان و انحرافات که از جانب بیگانگان بر ذهن و فکر افراد تحمیل می‌شود ناراحت است. نمونه‌هایی از آن را در ابیات زیر می‌توان دید مثل:

باز آ که چون سیل از جبل غرشکنان طوفان کنیم

ویران کنیم آباد را و هم آباد را ویران کنیم

بلهی چه و چیست ابلهی فکر گدائی و شهی

با یست بر ما آگهی کین هر دو را یکسان کنیم

از ویژگی‌های دیگری که می‌توان در اشعار حاج ملا اسماعیل فدائی جست و جو کرد افکار عامیانه و فولکلور در اشعار او، مقایسه شعر او با هم عصرانش، مقایسه شعر او با شعرای دیگر، تحلیل محتوا در اشعار او و تعیین بسامدها است.

جمع بندی

آنچه در این مختصر آمد گوشه‌ای از ویژگی‌های اشعار حاج ملا اسماعیل فدائی مجتهد و دانشمند قرن سیزدهم هجری به زعم نگارنده است و چه بسا بتوان موارد دیگری به آن افزود. اینجانب به دلیل رعایت اختصار ناگزیر در اغلب موارد فقط به ذکر ابیات پرداخته و نه تنها تحلیلی بر روی آن نداشته‌ام که حتی از معنی ساده آن اجتناب کرده‌ام. همانطور که گفته شد اغلب اشعار او به دلیل معلومات سرشارش از غنای علمی برخوردار است و بدون شرح و تفسیر کمتر می‌توان به مقصود عارفانه وی پی برد. پاره‌ای از اشعار او که چاپ شده است باز هم احتیاج به کار فراوان دارد تا با تصحیح مجدد در رفع اغلاط، نقطه‌گذاری و مقابله با اصل برای استفاده بهتر و در مجموعه‌ای جامع‌تر و شکل‌تر آماده و عرضه به دوستداران شعر و ادب شود. در عین حال باید اذعان کرد که همانند همه نسخ خطی موجود پاره‌ای از لغات خوانده نمی‌شوند و یا اگر خوانده شوند مقصود سراینده با توجه به جو فکری و حال و هوای زمان او مشخص نیست. همچنان که درباره دیگر شعرا و نویسندگان، دانشمندان تتبع می‌کنند و به عنوان مثال دیوان حافظ دویست سال (حافظ، ۱۳۷۳، مقدمه) است که مورد عنایت مصححان است، در این مورد چنانچه توفیق بازبینی و تصحیح پس از چاپ اولیه ضرورت پیدا کند چه بسا این مشکلات برطرف شود.

نکته دیگر گمنامی وی است. حاج ملا اسماعیل فدائی کزازی آستانه‌ای برجی با وجود پرکاری و تتبع و تزلزل او در علم بسیار ناشناخته مانده است. البته در وقایع ایام منتشره توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران یادی از این شخصیت می‌شود، اما به نظر می‌رسد که حق مطلب ادا نشده در این مورد ضروری است. تحقیق گسترده‌تر صورت گیرد. در این جا لازم است از تولیت محترم آستانه حضرت

عبدالعظیم که با همت مصحح محترم به انتشار کتاب شریف جنات النعیم در شأن حضرت عبدالعظیم اقدام کرده‌اند سپاسگزاری کنم.

اما آنچه اکنون به عنوان وظیفه‌ای علمی بر گردن دوستداران و علاقمندان به علم و ادب و به ویژه فرزندان او لازم است این است که:

اول این که هنوز پاره‌ای از آثار وی ناشناخته است و باید تلاش گسترده‌ای در این زمینه صورت گیرد. ثانیاً بعضی از آثار وی در نزد بعضی از فامیل موجود است، آنان باید با بزرگواری و سعه صدر آن آثار را با حفظ مالکیت خودشان به گونه‌ای جهت معرفی، تصحیح و انتشار در اختیار اهل فن گذارند. سوم این که مؤسسه‌ای فرهنگی به نام ایشان هر چه سریع‌تر تشکیل شود تا از طریق قانونی و با کمک همه علم دوستان کشور در داخل و خارج کشور به نشر آثار او بپردازند. البته پیشنهاد تأسیس چنین موسسه‌ای ماه‌ها پیش داده شده ولی متأسفانه تاکنون قدمی مثبت برای آن برداشته نشده است.

چهارم این که همه علاقه‌مندان به ایشان در جهت معرفی، تصحیح و تنقیح آثار وی از بذل هیچ‌گونه کمک و تخصیص صدقات جاریه از قبیل وقف، اهدا، نذر و مانند آن دریغ نکنند. پنجم این که پس از آن و یا همزمان با تأسیس چنین موسسه‌ای لازم است برای بزرگداشت و معرفی ایشان سمینارهایی برگزار شود. به نظر اینجانب تنها بررسی اشعار وی سمینار جداگانه‌ای را می‌طلبد. ششم این که سایتی به نام ایشان طراحی شود و همه کسانی که اطلاعی در باره ایشان دارند آن را به سایت ارسال دارند. البته لازم است سایت مدیریت علمی شود تا اطلاعات جمع‌آوری شده با ویرایش درج شود.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در این زمینه تلاش کرده و می‌کنند تشکر کنم. روح مرحوم آقا جمال فدائی که با اهداء آثار ایشان به کتابخانه آستانه حضرت معصومه باعث باقی ماندن این آثار شدند. همچنین از آیه الله استادی، استاد برجسته حوزه علمیه و امام جمعه موقت قم که بارها با تشویق در جهت زنده کردن نام ایشان به آقای حاج اسماعیل فدائی و بنده تذکراتی داده‌اند تشکر می‌کنم. آقای اسماعیل فدائی خود از کوشندگان در این زمینه بوده است. اما به راستی در سال‌های اخیر آنکه باعث شد که مجدداً نام حاج ملا اسماعیل فدائی دست کم در بین فامیل بر سر زبانها بیفتد و علاقه‌مندان به وی از خاندان وی گرد هم آیند آقای عباس فدائی و خواهر ایشان صدیقه خانم فدائی است که من به سهم خود از آنها صمیمانه سپاسگزارم و توفیق بیش از پیش آنان را در این راه مقدس از خدای بزرگ خواستارم.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی. الذریعه الی تصانیف الشیعه. تهران، ۱۳۶۹
- انوشه، حسن. دانشنامه ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۷.
- سعدی، شیخ مصلح الدین. بوستان سعدی به تصحیح محمد علی فروغی. تهران: ققنوس، ۱۳۶۸
- حافظ شیرازی، محمد، دیوان حافظ. به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۳.
- حافظ شیرازی، محمد، دیوان حافظ به تصحیح قزوینی و غنی. تهران: مهرداد، ۱۳۸۳.
- زندگینامه شهید محمود فدائی. به کوشش اشرف جواهری.
- عبرت نائینی، محمدعلی. تذکره مدینه‌الادب. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۶.
- فدائی، حاج ملا اسماعیل. دیوان فدائی. به کوشش عباس فدائی. تهران: بی نا، بی تا.
- فدائی، حاج ملا اسماعیل: دیوان اشعار حاج ملا اسماعیل فدائی. به دستخط علی‌اکبر احمدی (ابن مرحوم خواجه احمد). به تاریخ ۱۳۷۴ یا ۱۳۳۶ هجری قمری.



پی‌نوشت‌ها:

۱. عزیز مصر و عزیز پیامبر.
۲. مادر یوسف و بن یامین.
۳. راه روشن و آشکار
۴. کار دشوار.
۵. غدیر، گرداب باران.
۶. نوعی شراب از حبشه یا حجاز.
۷. آسیا.
۸. زمین هموار، صدای آسیا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

که بدعت استعانت بکنند
 خود نمائی کار نادمان بود
 آنکه دارد کیمیا سازد نهان
 بر فقیر علم نبود دولتی
 جوی کنج عزت لقی با ذکر رب
 این سیاحت فرع بر توحید است
 ذکر دستم درد چاره میکند
 کی در این ره ساکی با طالبی
 که براه دور جبر قطع سبلی
 دوری ره که نزدت ایفلان
 هست تقوی خور الهام نفس
 معرفت فطرت ترا شد از دست
 بر زه کردین در رسم رنگت
 بر در کسب ده کی عقل آفرید
 کس جسم از نفس فضل از عقل مان
 هست مزل عقل در دل چون سراج
 عقل را دادی خداوند احد

کتب الهی ریاست میکند
 کنج در و میرا نهان بود
 آنکه میداند برود کسب آن
 جز سکوت و انزاد و عزلتی
 آنچه سچو اهی ز غیر از خود طلب
 نه سیاحت بر عیب گردان
 کنت ظاهر کفش باره میکند
 عانی و لاهی در رسم لایحه
 خوش بود از دور آواز ز اهل
 است راه دور از بی دوستان
 حق کردین نرود در ام نفس
 بندگی کنی سبده کرد اگر است
 هم نشین در معرفت فرخنده
 نه جدای خدا رب محمد
 کس عقلی از رب عزت عزت حال
 در میان بیت پر شوب لجاج
 ستر اعداد خلافت تا ابد

۲۰۲
 این اشعار در کتاب «گزیده‌ای از اشعار زیبای شاعر گمنام حاج ملاسماعیل فدائی کزازی» درج شده است.

کلامی که در این کتاب درج شده است، از اشعار گمنام حاج ملاسماعیل فدائی کزازی است. این اشعار در کتاب «گزیده‌ای از اشعار زیبای شاعر گمنام حاج ملاسماعیل فدائی کزازی» درج شده است.

پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش. ۷ / بهار ۱۳۸۹